



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۱۲

سراج ادیب

افغانستان و جنگ سرد

(تولد یک فاجعه)

فصل دوم - بازی بزرگ قدرت ها و زایش تراژدی افغانستان (۱۹۷۹ - ۲۰۰۱)

اول :- افغانستان؛ میدان نبرد ایدئولوژی‌ها، نه سرزمین مردم !
با ورود ارتش شوروی در سال ۱۹۷۹ میلادی، افغانستان از کشوری فقیر اما مستقل، به عرصه رقابت دو ابر قدرت جهانی بدل شد:

- ۱- ایالات متحده امریکا و متحدان غربی
 - ۲- اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق
- افغانستان نه به‌عنوان خانه مردمش، بلکه به‌عنوان سنگ پله پیروزی در جنگ سرد دیده شد. قدرت‌های جهانی، نه از رنج انسان افغان می پرسیدند، نه از آینده این سرزمین، آنها فقط می‌خواستند « رقیب را شکست دهند» ولو زیر پایشان کشوری کاملاً نابود شود.
- دوم :- نقش امریکا، پاکستان و عربستان در شکل دهی جهاد سیاسی، پس از مداخله شوروی. امریکا تصمیم گرفت تا افغانستان را به ویتنام شوروی تبدیل کند. این پروژه سه عنصر کلیدی داشت:
- ۱- پول غرب
 - ۲- مدارس مذهبی پاکستان
 - ۳- ایدئولوژی افراطی عربستان
- پاکستان، با هوشمندی سرد و بی رحمانه، از فرصت تاریخی برای تحقق رویاهای ژئوپولیتیک خود بهره برد که سه هدف را دنبال می کرد :
- الف - ایجاد حکومت وابسته در کابل
 - ب - دسترسی به آسیای مرکزی
 - ج - نابودی هویت ملی افغانستان
- برای این هدف، به جای حمایت از نخبگان و آزادی‌خواهان، از خشن ترین گروه‌های مذهبی حمایت شد. اینجا بود که نطفه « طالبان آینده » بسته شد، سال‌ها قبل از آنکه نامشان شنیده شود.
- سوم :- اندیشه افراطی، ابزار جنگ شد در مدارس دیوبندی پاکستان، میلیون‌ها جوانان افغان و پاکستانی تعلیماتی دیدند که: الف - عقل را تعطیل کرد
- ب - شک را حرام کرد
 - ج - نفرت را عبادت دانست و بعد، این جوانان به نام « مجاهد» وارد جنگ شدند.
- هر گلوله‌ای که فیر و شلیک شد، صدای شادی و اشنگتن و ریاض بلند شد، اما هر جنازه‌ای که بر زمین افتاد، پیکر افغانستانرا تکه تکه کرد. برای قدرت‌ها، جنگ یک تجارت بود، اما برای مردم ، قبرستان. چهارم :- سقوط شوروی و خیانت به افغانستان :

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

با فروپاشی شوروی، غرب به هدف خود رسید. اما وقتی کار تمام شد، افغانستان رها شد، مانند لاشه‌ای در میان سگ‌های گرسنه. هیچ برنامه‌ای برای بازسازی نبود، هیچ تلاشی برای صلح صورت نگرفت، هیچ بدیل سیاسی معرفی نشد. جنگ جویان مسلح، بدون دشمن خارجی، به جان هم افتادند و کابل که روزگاری «پاریس کوچک» خوانده می‌شد، به ویرانه‌ای بی‌رحم بدل شد.

پنجم :- جنگ‌های تنظیمی، مرگ اخلاق و مرگ امید که سال‌های پس از خروج شوروی، سیاه‌ترین فصل تاریخ افغانستان است.

رهبران تنظیم‌ها، به جای ساختن کشور:

الف - قدرت را تقسیم کردند

ب - شهر را تقسیم کردند

ج - مردم را تقسیم کردند

نه امنیت بود، نه دولت، نه قانون، نه اخلاق. کابل با راکت‌های کور دوخته شد و خانه‌ها سوخت، تن‌ها تکه تکه شد، و روح مردم شکست زیرا مردم، نه تنها فقیر، که تحقیر شدند. افغانستان، از کشور، به زخم بدل شد. ششم :- زایش طالبان؛ دیکتاتوری جهل در همین هرج و مرج بود که پروژه جدید پاکستان زاده شد: طالبان!

آنان، با شعار «صلح و اسلام»، اما با ذهن‌های بسته و بی‌سواد، افغانستان را تصرف کردند. این بار، دشمن از بیرون نیامد، از درون خانه برخاست. طالبان نه آزادی آوردند، نه عدالت، بلکه تاریکی مطلق.

الف - زن حذف شد

ب - فرهنگ نابود شد

ج - موسیقی قتل شد

د - دانشگاه خاموش شد

ه - فکر جرم شد و افغانستان به قرن چهارم هجری پرتاب شد.

هفتم - نتیجه بی‌رحمانه: از سال ۱۹۷۹ تا سال ۲۰۰۱ میلادی، افغانستان سه بار نابود شد:

۱- با جنگ ابرقدرت‌ها

۲- با جنگ تنظیم‌ها

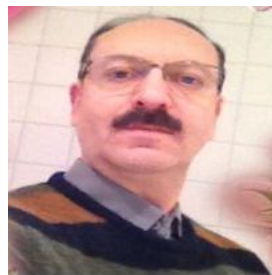
۳- با ظهور طالبان

و هر بار، مردم قربانی شدند و قدرت، از آن بیگانگان بود. این ۲۲ سال، نه غزوه بود نه انقلاب، بلکه سوزاندن یک ملت به دست جهان و بخشی از خودمان.

خلاصه بزرگ‌ترین تراژدی تاریخ افغانستان این نیست که جنگ شد؛ بلکه این است که جنگ، به مردم تحمیل شد، اما صلح، هرگز به آنها داده نشد. افغانستان را زمین نبرد انتخاب کردند، نه کشور انسان‌ها. زیرا قدرت‌های جهانی، تنظیم‌های جهادی، و طالبان، هر سه، به گونه متفاوت، در نابودی افغانستان شریک اند و مسئولیت اخلاقی این فاجعه، تا قرن‌ها بر شانه آنها سنگینی خواهد کرد. / پایان فصل دوم

بقیه در آینده

یادداشت مالکیت: این سند توسط [سراج ادیب] با استفاده از تحلیل‌های مشاور تحلیلی تهیه شده است



سراج ادیب - دنمارک